

دبیلمات‌های اسرائیلی
چگونه از قاهره نجات یافتند
رمز عبور: سه ضربه به در!

■ روزنامه اسرائیلی معاریو جزئیات مربوط به نحوه نجات شش نفر از نیروهای امنیتی اسرائیل توسط کماندوهای مصری را منتشر کرد. به نوشته این روزنامه بین رئیس سازمان اطلاعات داخلی اسرائیل «شایاک» و فرمانده عملیات نجات مصری توافق شده بود که زدن سه ضربه پیاپی به معنای رمز عبور خواهد بود و نیروهای داخل سفارت به این طریق در را به روی آنها باز خواهند کرد. این هماهنگی پس از گفت‌وگوی تلفنی بین یورم کاهان رئیس سازمان اطلاعات اسرائیل و فرمانده عملیات نجات مصری ایجاد شد و یونشان رئیس نیروهای امنیتی مستقر در سفارت اسرائیل در قاهره نیز در جریان آن قرار گرفت.

به نوشته‌ش این روزنامه تا آخرین دقایق شش نفر از نیروهای امنیتی اسرائیل در داخل سفارت حضور داشتند و با نزدیک شدن تظاهرات کنندگان خشمگین مصری به در اصلی سفارت در طبقه ۱۷ نیروهای اسرائیلی احساس خطر شدیدی کردند، به طوری که احساس کردند جان‌شان را از دست داده‌اند. به خصوص اینکه پس از انداختن بمب‌های آتش‌زا به طرف در سفارت، کسانی تیر هوایی نیز شلیک کردند.

بعد از وارد شدن سه ضربه پیاپی به در، نیروهای امنیتی مستقر در سفارت نفس عمیقی کشیدند. پس از دخالت دولت آمریکا و هماهنگی با سازمان امنیت اسرائیل «شایاک» نیروهای مصر مأمور نجات افراد مستقر در سفارت شده بودند. یونتان، افسر مسوول امنیتی سفارت پس از شنیدن صدا به طرف در رفت و آن را که با اشیای سنگین داخل سفارت مسدود شده بود، باز کرد. وقتی کماندوهای مصری وارد شدند، نیروهای امنیتی اسرائیل نیز لباس‌های عربی پوشیده و به همراه آنان رفتند. در طبقات پایین اتومبیلی منتظرشان بود که فوراً آنها را سوار و روانه فرودگاه قاهره کرد. به این ترتیب چهار نفر از نیروهای امنیتی اسرائیل نجات یافتند و دو نفر دیگر به همراه معاون سفیر باقی ماندند که همچنان در قاهره هستند.

پس از این ماجرا بود که تعدادی از نیروهای اطلاعاتی اسرائیل خود را به قاهره رساندند تا پس از حوادث مربوط به حمله به سفارت اسرائیل مکان مناسب دیگری برای این سفارتخانه جست‌وجو کنند. در تمام طول عملیات نجات، کارکنان سفارت اسرائیل در قاهره، بنیامین نتانیاهو نخست‌وزیر این رژیم به صورت مستقیم و در اتاق عملیات ویژه که در وزارت امورخارجه تعبیه شده بود، عملیات را از طریق



تلویزیون‌های مخصوص پیگیری می‌کرد. وی به صورتی مدوم و مستقیم با فرمانده نیروهای حفاظت سفارت یعنی یونیتان در تماس بود و او به صورت لحظه به لحظه نتانیاهو را در جریان امور می‌گذاشت. در همین رابطه روزنامه «پدیوت احرونوت» گزارشی کوتاه از حوادث یاد شده، ارائه کرد. این روزنامه در بخشی از گزارش خود به مکالمات بین نتانیاهو و افسر امنیتی مستقر در داخل سفارت اشاره کرد و نوشت: این بحران ساعت‌ها ادامه داشت و نتانیاهو در پایان به محافظان اجازه داد برای دفاع از خودشان به سمت تظاهرات کنندگان شلیک کنند.بخش‌هایی از این مکالمه به این شرح است: افسر اطلاعاتی: پس سربازهای مصری کجا هستند؟ آنها اینجا نیستند. اگر همین الان حاضر نشوند، دیگر خیلی دیر خواهد بود.

نتانیاهو: ما از همه توان‌مان برای خارج کردن شما از آن مکان استفاده می‌کنیم.

افسر اطلاعاتی: صدای شلیک گلوله می‌شنوم. نتانیاهو: اگر در را شکستند و وارد شدند، آن وقت شما مجاز خواهید بود که برای حفظ جان‌تان هر کاری را که صلاح می‌دانید، انجام دهید.

افسر اطلاعاتی: اگر اتفاقی برای من افتاد، لطفاً به خانواده‌ام اطلاع دهید. به صورت مستقیم و رودررو، نه از طریق تلفن. چون می‌تارسم که آنها از شدت ناراحتی بمیرند.

نتانیاهو: تو جوان فوق‌العاده‌ای هستی. همین‌طور بقیه افراد گروه. من به تو قول می‌دهم که اسرائیل از تمام توان خود استفاده خواهد کرد تا شما را به صورت سالم به خانه‌هایتان برگرداند.

اینها بخش‌های مهم تماس تلفنی بین نتانیاهو و افسر امنیتی سرانجام به سفارت اسرائیل در قاهره بود. آنها موظف بودند از افرادی که در طبقه نوزدهم محاصره شده بودند، حفاظت کنند. تنها دخالت یساراک اویامسا رئیس جمهور آمریکا بود که اوضاع را عوض کرد. تماس تلفنی او با مقامات مصری موجب شد تا ژنرال طلطوی تصمیم به ارسال کماندوهای مصری برای نجات محاصرشدگان بگیرد. کماندوهای مصری پس از نجات محاصرشدگان آنها را سوار یک هواپیمای نظامی اسرائیلی کردند که به سه همین منظور در فرودگاه قاهره به زمین نشسته بود.

منبع:الشرق الاوسط



فرید زکریا

مترجم: مرجان پیشایانی

احتمالا در آینده شاهد چرخشی مهم در سیاست‌های سنتی حزب جمهوری‌خواه خواهیم بود. تا امروز چندین دهه است که نامزدهای ریاست‌جمهوری این حزب همواره از افراد سرشناس و صاحب‌قدم جمهوری‌خواه انتخاب می‌شده‌اند. در طول ۳۰سال ریچارد نیکسون پنج‌بار از سوی جمهوری‌خواهان نامزد ریاست‌جمهوری شد و در ۲۰سال گذشته به جز انتخابات پیش‌رو همیشه یک بوش یا دال، از گزینehای احتمالی بوده‌اند. کاندیداهای ریاست‌جمهوری جمهوری‌خواهان مثل مک‌کین، دال، بوش پدر و نیکسون غالبا از افراد درجه یک حزب و کسانی هستند که سال‌ها منتظر نوبت مانده‌اند.

برعکس، دایره انتخاب دموکرات‌ها گسترده‌تر بوده است. اویاما، کلینتون، کارتر و کندی. اگر تاریخ دوباره

بخواهد تکرار شود جمهوری‌خواهان باید میت ریمنی را کاندیدای ریاست‌جمهوری دوره آینده اعلام کنند. او نامزدی از نسل نخبگان و شاخص‌ترین نماینده جریان فکری غالب در حزب است. ولی حس می‌کنم حزب جمهوری‌خواه در مسیر یک تحول قرار گرفته، مراکز قدرت روبه سوی جنوب و غرب آورده‌اند. انرژی حزب جمهوری‌خواه از بنادر و شهرهای بزرگ برچیده می‌شود و قدرت از اتاق‌های پر از دود سیگار نخبگان رو به سوی مردم عادی می‌آورد. نیرویی که زمانی مظهر پدیدآورندگان حزب جمهوری‌خواه بود، یعنی شرکت‌ها و بانک‌های بزرگ، امروز بسیار ضعیف‌تر شده است.

نیرویی که به تدریج قدرت را در دست می‌گیرد، محافظه‌کاران مسیحی، فعالان لیبرال و گرایش‌های

جهان

در انتظار چرخش تاریخ

پوپولیستی مختلف هستند. این گروه‌ها در گذشته نیز همیشه وجود داشته‌اند ولی با این تفاوت که مهار آنان در دست صد‌رئشینان شهری بود. ولی دیگر این‌طور نیست. افزایش قدرت نمایندگان گروه تی‌پارتی نشانه بالا گرفتن توان گروه‌های حاشیه‌ای حزب جمهوری‌خواه است. شاید به همین دلیل، نامزدهای ریاست‌جمهوری این حزب همگی می‌خواهند به نوعی تحت لوای این گروه قرار گیرند. همین نیروها باعث شده‌اند یک پری بالا بیایند و ممکن است به وضعیتی دست پیدا کنند که تمام انرژی، آرمان‌ها و افراد در پشت سرش قرار گیرند. از آنجا که نمایندگان سنتی حزب مثل گذشته مهار امور را در دست ندارند، حمایت قدیمی‌ها دیگر حرف اول را نمی‌زند. مهم به



مارکس روزگاری گفته بود هر آنچه سخت و استوار است دود می‌خورد و به هوا می‌رود. این البته شامل میراث خود را نیز شد

تاریخ همچنان می‌رود

فرهاد فرزاد

ایران بیاید، یک روز پس از بازگشتش به رومانی سرنگون می‌شود و در عرض چند ساعت پس از دستگیری‌اش به همراه زنش تیر باران می‌شود تا وزیر امور خارجه ایران هم به مجلس کشیده می‌شود، روزی که برای دولت هاشمی‌رفسنجانی هم به گفته خودش به سختی گذشت. همسر مارکوس در فیلیپین بسیار تلاش کرد تا لکه ننگ سال‌های قدرت طلبی مارکوس را از دامن تاریخ پاک کند، آن گونه که سال‌ها ثروت دیکتاتور فیلیپین را در در خرابه صرف کرد اما همچنان نام مارکوس در تاریخ جای خود را حفظ کرد و اندکی جای مناسب‌تر از دیگر دیکتاتورهاینافت. دیگر دنیای دو قطبی جنگ سرد نبود آن گونه که اخبار مسکو به بیرون درز نکند و کسی نداند جوانی در روسیه در دهه ۷۰ میلادی در مینسک به جرم گیتار نواختن اعدام می‌شود، دنیا دیگر بر نمی‌تافت که مخالفان در زندان استالین باشند و یکی یکی علیه خود اعتراف کنند و از دادگاه فرمایشی که حکم از پیش معلوم بود، اعدام خود را تقاضا کنند و کسی نداند در دنیا چه می‌گذرد.

«حیب بورقیبا» پدر استقلال تونس زمانی گفته بود:

«از گرد و خاک بیرون بکشند تا این‌گونه اعدام دیکتاتور بعدی هم معنای نظم نوین جهانی را تکمیل‌تر کند اما عقب‌تر از صدام، فرانسه و هلند و بلژیک و ایتالیا و … در می‌یافتند که اکنون زمان ماندن و دیکتاتوری غیر مستقیم در کشورهای دیگر نیست و هر کدام چه به سختی و آسانی دست‌از مستعمره‌هایشان کشیدند. الجزایر و ویتنام پرخون و دشوار و غم‌انگیز از فرانسه جدا می‌شوند و البته هلندی‌ها هم به آسانی قصد ترک کردن اندونزی را نداشتند و بلژیک آرام و رفاه طلب هم زمانی که به چالش خون ریز با اومومبا که در همان بلژیک تحصیل می‌کرد، بر می‌خورد کنگو را رها می‌کند، ایتالیا هم اگر در جنگ شکست نمی‌خورد، اتیوپی به راحتی به استقلال نمی‌رسید تا پس از آن موسولینی دیکتاتور دیگر و بزرگ‌ترین متحد آلمان در آیینی بدون افتخار در حالی که تمام ارتش آمریکا در یک کامیون مخفی شده بود تا از ایتالیا بگریزد به دست چریک‌ها گرفتار می‌شود و در جا تیرباران می‌شود تا جنازه او و معشوقه‌اش کلارا پتاچی روز بعد در میلان به دار آویخته شود.

فروریختن دیوار برلین و فروپاشی دومینووار حکومت‌های کمونیستی شرق اروپا و اتحاد دو آلمان پس از هیتلر آن دو حرف را همچنان تکمیل می‌کرد. هیتلر نیز دو روز پیش از خودکشی بعد از ۱۳ سال زندگی عاشقانه با «وا براون» راه را به وی ببخشد، او با کپسول زهر و هیتلر، آن بچه نیمه اتیژی که سال‌ها بعد عقاب برچسگان بود، با گلوله‌ای در مغزش به زندگی خودش خاتمه می‌دهد و دستور می‌دهد جسدش سوزانده شود تا به دست روباه – دشمن- نیفتد و این احتمالاً آخرین لذت یک دیکتاتور می‌توانست باشد که بیشتر سال‌های عمرش را در مقابله با دنیای آرام گذرانده بود.

دنیا همچنان به پیش می‌رود تا بیاموزد به جهانیان که از این نسل دیکتاتورها تنها چند نفری مانده‌اند؛ از آن سو کاسترو که همچنان کوبا را بر تن تحیف و لرزان خود پیش برد تا آن زمان که نفسش برید و کشورش را روی پیکر خسته‌تر برادرش راتول افکند اما همچنان حاضر نیست از سر راه نظم نوین جهانی کنار برود و هیچ‌گاه هم نتوانست اعتراف کند که با کمک‌های چاوز در ونزوئلا سر پا مانده است اگر نه که شیوه او و تکرورش راهی به نظم جهانی نداشت و بیشتر مدین چاوز ماند، چاوزی که خود یکی دیگر از برهم‌زنندگان نظم نوین است کسی که مخالفانش در داخل و خارج کم نیستند، در داخل دانشجویانی هستند که آنها را «لوس چوموس» یا «پچه‌ها» لقب می‌دهند. چاوز «گواا برای» قرمز می‌پوشد و در برنامه الو

راه انداختن بازی ماجراجویانه برای جلب مردم و پول است که به نظر می‌آید پری به خوبی می‌تواند از عهده آن برآید.

اگر ریک پری بتواند خود را به صف اول نامزدهای جمهوری‌خواهان برساند، دیگر موضوع داستان زرنگی یک آدم بلد نیست بلکه نشانه پایه گرفتن داستانی است متفاوت از آنچه از حزب جمهوری‌خواه در ۴۰،۳۰ سال گذشته شاهد بوده‌ایم. شاید نتیجه چنین کاری توان بیشتر، شور مضاعف و حمایت توده‌ای برای حزب جمهوری‌خواه باشد، ولی برداشت رسانه‌های مهم از آنان وجودی غیرقابل توافقی و بی‌توجه است و کسانی مانند من آنها را بی‌مسئولیت می‌خوانند.

اینها نیروهایی هستند که از توافق فاصله می‌گیرند و ممکن است زورروزی نهایی در مورد مساله بدهی‌ها تازه اول ماجرا باشد.

منبع:سی‌ان‌ان

رویکرد جدیدتر کیه

حجت‌الله جودکی

■ **با** روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه، اسلامگرایی در ترکیه وارد مرحله نوینی شد تا قبل از آن اسلامگرایان ترک، اپوزیسیون لاییک‌ها به حساب می‌آمدند. بعد از به دست گرفتن قدرت توسط حزب یاد شده، این باب در میان تحلیل‌گران مسایل ترکیه تقویت شد که اسلامگرایی از نوع حزب عدالت و توسعه نه تنها دارای پشتوانه غنی فکری است، بلکه در صحنه عمل سیاسی بسیار کار آزموده است. این حزب در آن واحد باید با لاییک‌ها که از زمان اتاتورک به وسیله ارتش قدرت بالامانع را در دست داشتند در حریف اول و آخر ر می‌زدند، دست و پنجه نرم کند. دوم اقتصاد این کشور را به مرحله‌ای برساند تا بتواند برای ورود به اتحادیه اروپا مهیا شده و یکی از آرمان‌های ترکیه را جامه عمل بپوشاند. سوم مشکل کردها را به نحوی حل کند تا هزینه آن برای کشور پایین بیاید. علاوه بر این سازگاری با همسایه‌ها کار چندان آسانی نبود، از ارمنستان گرفته تا سوریه و عراق و یونان و… بدون حل مسایل با این کشورها، توسعه در داخل امکان‌پذیر نبود. اسرائیل یکی از متحدان استراتژیک لاییک‌های ترکیه بود، از این‌رو تعامل با اسرائیل به وسیله اسلامگرایان که یکی از خواسته‌های همیشگی آنها حل مساله فلسطین بود، کاری دشوار می‌کرد. جنگ عراق و ورود آمریکا و ناتو به این جنگ بر مشکلات کار اسلامگرایان افزود. جهانی شدن و افسایش نقش در دنیای جدید دغدغه دیگر او بود. کارنامه اسلامگرایان در ترکیه نشان می‌دهد که آنان توانسته‌اند نقش بسیار موثقی در حل مسایل یاد شده ایفا کنند. اقتصاد ترکیه را شکوفا کردند، نه تنها جلو ورود کالا‌های چینی را گرفتند، بلکه رقیب صادراتی آن کشور شدند و بازارهای منطقه‌ای را قبضه کردند. به دلیل نرمش سیاسی با همسایگان، از رویارویی با آنها پرهیز کرده و توان او را به خدمت قدرت رشد یابنده خویش درآوردند. ماهرانه به جنگ دیپلماتیک با اسرائیل برخاستند و اسرائیل را نزد افکار عمومی جهانی اچمز کردند و دل فلسطینی‌ها را هم بودند.

و اردوغان قهرمان مساله فلسطین شد. در برخورد با مسلمانان، سیاست تقریبی پیشه کردند و از جمهوری اسلامی که با بنیان‌گذاری مجمع جهانی تقرب مذاهب اسلامی جلودار بود، پیشی گرفتند. جالب اینکه آنان این کار را با کمترین هزینه انجام دادند. اردوغان بعد از ملاقات با آیت‌الله سیستانی در عراق در پاسخ به خبرنگارانی که از مذهب او پرسیدند، پاسخ داد: من مسلمانم و اسلام پیش از مذاهب شکل گرفته است. از این‌رو من نه شیعه هستم و نه سنی! او در

داخل ترکیه همه اسلامگرایان را تحمل کرد، از علویان سکولار گرفته تا سنی‌ها و شیعیان. جالب اینکه در مراسم روز عاشورای شهادت و در آن محفل سخنرانی کرد و امام حسین(ع) را عنوان نماد آزادی معرفی کرد. این سعه‌صدر همراه با تسامح، تساهل و روش‌های عملی، باعث شد تا اسلامگرایان حزب عدالت و توسعه از افتادن به ورطه اختلافات مذهبی برهند. با شروع بهار عربی و خیزش مردم منطقه، ترکیه در کنار مردم منطقه ایستاد و ابتدا رهبران کشور را نصیحت کرد که با مردم خود آشتی کنند و کم‌کم راه خود را از دیکتاتورهای منطقه جدا کرد و به دفاع از مردم برخاست. از این‌رو ترکیه اکنون نخستین کشور اسلامی است که رهبر آن در راس هیات بلند پایه‌ای از سیاستمداران و تجار و … به کشورهای مصر، تونس و لیبی یا می‌گزارد. اردوغان در سفر به مصر به طور ضمنی الگوی مورد نظر خود را برای کشور مصر پیشنهاد داد و گفت: از سکولاریسم غافل نشوید. این سکولاریسم پیشنهادی به معنای دست شستن از اسلام نیست، بلکه مفری است که در شرایط فعلی می‌تواند میان همه شهروندان کشور همزیستی برقرار کند. برخی از تحلیل‌گران اسلامگرایی بر این باورند که اندیشه‌های دکتر علی شریعتی در ایران متولد شد و در ترکیه ثمر داد. اسلامگرایان فعلی جهان اسلام بر دو دسته تقسیم می‌شوند: اول آنهایی که در پی اجرای احکام اسلامی هستند. دوم آنهایی که برای رسیدن به اهداف اسلامی تلاش می‌کنند. این دو جریان فکری در هدف و روش با یکدیگر فاصله دارند. گروه نخست با تکیه بر اسلام سنتی می‌خواهند جامعه را با اجرای احکام اسلام، اسلامی کنند. گروه دوم به اهداف بلند اسلامی نظر دارند و قبل از احکام به معرفت اسلامی توجه می‌کنند. آنان با این رویکرد به سراغ قرآن می‌روند و میراث اسلامی را در پرتو قرآن استفاده می‌کنند. این دو گروه اسلامگرا در هدف و روش با یکدیگر تفاوت ماهوی دارند. برای روشن شدن مطلب باید معنای هر دو را به هم مقایسه کرد. به عنوان مثال طالبان برای اجرای احکام اسلامی، زنان را از تحصیل محروم می‌کند، مدارس دخترانه را به آتش می‌کشد، دماغ دختران را می‌برد، سنگسار می‌کند، برای رفتن به بهشت و با عملیات انتحاری، دیگر اسلامگرایان را از آتش می‌سوزاند. در مقابل اسلامگرایان ترک از معرفت اسلامی سخن می‌گویند، آزادی را تنها برای خود، بلکه برای مخالفان هم می‌خواهند، به رسانه‌های آزاد اعتقاد دارند و بیشتر کتاب‌هایی را که در جهان اسلام نوشته شده، به ترکی ترجمه کرده و از آنها استفاده می‌کنند. از نظر آنان کسب معرفت علمی در اولویت قرار دارد. دیگر اسلامگرایان را دشمن حساب نمی‌کنند. بر تفکر، تفقه و تغفل تکیه ندارند. آنان بر رحمت اسلامی تأکید کرده و جدال احسن را مدنظر قرار می‌دهند. آنان اکنون با این رویکرد به مقابله با اسلام هراسی برخاسته‌اند که در نتیجه عملکرد گروه نخست حاصل شده و دستگاه رسانه‌ای غرب آن را به شدت بزرگ کرده است.